

\*\*\*

## قضاء و جگونگی آفرینش عدالت

قسمت پنجم

### قوانین نافذ - صلاحیت و استقلال قضاء

آزادی در اجرائات قضائی و مُقید بودن قضاء صرف به اوامر قانون در تأمین و گسترش عدالت قضائی شرط اساسی پیروزی و حاکمیت قانون پنداشته میشود همانطوریکه قبلاً به اختصار اشاره نمودم آزادی و استقلال قضاء در جهت تأمین عدالت قضائی و تطبیق احکام قوانین راهیست نیکو که ما را در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی کمک و یاری می‌رساند و در حال عدم وجود استقلال قضائی و رعایت اصل بیطرفی قضاء نباید انتظار تطبیق سالم احکام قانون و عدالت قضائی و در راستای آن عدالت اجتماعی را داشته باشیم. ولی زمانی که بود و نبود چنین شرایط و امکانات در سطح قضای میهن مطرح شود گذشته‌های تاریخی قضائی کشور ما بر پایه شهادت تاریخ نشان می‌دهد که جسته و گریخته چنین شرایطی در محتوای بعضی از قوانین نافذ بویژه قانون اساسی بسا از دوره‌ها ظاهر و وجود داشته و آزادی و استقلال قضاء در آن به منظور تطبیق قوانین مندرج در اسناد رسمی تسجیل شده است. اما سوال مطروحه قبلی یکبار دیگر قابل طرح است که مفاد محسوس این اسناد مسجل در راه استقلال قضائی در کار و عمل دادگاه و قضا چی بوده؟ و از آن تا چه حد استفاده عملی صورت گرفته است؟ پاسخ به این سوال ما را به پرسش دیگری می‌برد: آیا دادگاه و قضات محاکم با استفاده از استقلال مسجل قانونی توانسته‌اند با تسلط کامل از آن استفاده لازم نمایند؟

به اعتقاد من شنیدن پاسخ مثبت درین راستا خیلی‌ها دشوار و کم‌جواب خواهد بود زیرا تاریخ گواه است که دادگاه و قضای افغانستان در هر دوره و زمان تاریخ و بویژه درین دوره‌هایی که ما به یاد داریم هیچگاهی از ضربه‌های سیاسی که وسیله گرداننده گان رژیم‌های وقت و یا قدرتمندان بیبایه فکری صورت می‌گرفت در امان نبوده است قضاء درازمنه مختلف طرف توهین و تحقیرهای گوناگون قرار گرفته و به جایگاهای پسیمی قرار داشته و توجهی بر آن نشده است.

برین بنیاد اگر دادگاه و قضاء در ادوار معدودی از تاریخ درج قوانین نافذ وقت آزادی قضائی داشته‌اند آنهم محدود و متزلزل بوده که بعد از مدتی از بین رفته است.

اکنون اگر طور خوشبینانه جواب سوال خود را در خلال مدت متذکره بدون گرایش فکری جستجو کنیم و به این نتیجه برسیم که قضاء بمنظور تأمین عدالت قضائی در یک مدت محدود استقلال لازم خود را به مفهوم واقعی آن طور نسبی کسب و آن را بکار گرفته و در تأمین عدالت مؤثر بوده است پس چرا ما به همان شیوه‌ی تجربه شده با صداقت و نیت خالی از ریا و فریب به پیش نمی‌رویم؟ تا به رؤیای تأمین حقوق و حاکمیت قانون و در گستره آن به امنیت جامعه و افراد آن راه یافته و در مسیر اهداف و الای تأمین عدالت قضائی و ازین طریق راه مستقیمی برای رسیدن به عدالت اجتماعی دریابیم و انتخاب شیوه و راه درست یعنی گذار از هر ج و مرج و بیعدالتی به سوی یک جامعه مصوون و عاری از هر گونه بی قانونی با استفاده از تجارب دنیای غنی قانون مداری (حاکمیت قانون) به سر منزل مقصود برسیم.

چه خوب است اگر بپذیریم که از آموخته های گذشته کشور خود و یا دنیای متمدن فعلی بیاموزیم و از تجارب و ذخایر غنی تجارب به نفع مردم خود استفاده کنیم زیرا تا جاییکه تجربه عملی و کار مشهود و محسوس دنیای متمدن بما می آموزد تفکیک قوای ثلاثه در وجود دموکراسی واقعی و آزادی بالفعل و صادقانه قوه قضاء در بدنه دموکراسی توأم با رعایت اصل آزادی متضمن گسترش عدالت قضائی و بی تردید اساس و بنیاد محکمی در راه عدالت اجتماعی بوده می تواند.

ولی اگر ما بدون توجه به تذکرات بالا با مشاهدات عینی جامعه خویش مدتهای محدود و شمرده شده قبلی را از یاد برده علل و عوامل ناتوانی و ضعف قوه قضاء را با تصور وجود دسترسی در عدالت قضائی ارزیابی و برجسته سازیم باید این موضوع را عمیق تر بررسی نمائیم:

من عقیده دارم؛ همانطوریکه عملن قابل دید و شنید است؛ آنانیکه کارمندان حکومت را صرف نظر از موقف و جایگاه آنها و صلاحیت قانونی خویش با صلاحیت کامل و یا بدون صلاحیت قانونی با حیل و نیرنگ ها - نصب و عزل می کنند، می توانند با همان سادگی آنها را عزل و برطرف نمایند پس با دقت عمیق و تجارب انکار ناپذیریکه در کشور خود شاهد بوده ایم می توانیم اذعان نماییم که سرنوشت تداوم کاری هر کارمند دولت و حکومت بدست همان قدرتی است که با بی اعتنائی به حکم قانون آنها را عزل و نصب می نمایند که چنین اعمال بارها تجربه و بوقوع پیوسته است.

پس اتکای ظاهری هر کارمند بویژه دستگاه قضاء برداشته های قانون دایر بر صلاحیت و استقلال البته در کشور ما با توجه به مطالب بالا آنقدرها طرف اعتماد نخواهد بود و کارمندان یاد شده نظریه منشأ کسب قدرت شان هیچگاهی بی هراس از ترس کنار زدن بوده نمی توانند که این واقعیت، مستقل و غیر وابسته بودن آنها را متزلزل می سازد، و ایشان هیچگاهی از سرنوشت کاری و قدرت مُکتسبه افتخاری خود ها بی واهمه نمی باشند، بدین لحاظ نمی شود ارگان قضائی را ازین امر مستثنی دانست. زمانیکه چنین امری پذیرفتنی باشد استقلال قضا را نباید کامل خواند و این موضوع حساس در جنب دیگر موانع می تواند سد محکمی در برابر تأمین عدالت قضائی گردد.

ولی مطالب ارائه شده را نمیتوان شامل کشورهای قلمداد کرد که در آن سیستم واقعی دموکراسی و رعایت کامل قوانین (حاکمیت قانون) مرعی الاجرا و قانون حاکم حقیقی است، اما آنچه تذکر داده شد می توان آن را منحصر به جغرافیا و محدوده وطن و یا امثال آن که عدم رعایت، نقض و نبود حاکمیت قانون امر عادی و طور مشهود و ثابت دیده شده و میشود.

یاد داشت: به ارتباط مطلب بالا در ادامه این نیشته البته به موقع لازم خواهم نوشت.

با حرمت سخی صمیم.

ادامه دارد